

برخی از مهم ترین شاخصه های آتئیسم:

علم گرایی افراطی: "بی خدایی جدید" به شدت علم گرا، علم زده و علم محور و دچار سیانتیسم است. آنها برای رد وجود خدا برهان فلسفی اقامه نمی کنند، برهان های آنها علمی است نه فلسفی. یکی از جملات معروف و کلمات قصار داوکینز که تکرار می کند این است که: "مسئله وجود خدا از نظر من یک مسئله علمی است نه فلسفی". لذا نمی توان در برابر من برهان فلسفی اقامه کرد و بحث من با دانشمندان است. داوکینز اصلاً نگاه مثبتی نسبت به ادیان و به ویژه دین اسلام ندارد. او می گوید: "بزرگترین شر و پلیدی عالم کنونی، اسلام است." به دانشمندان یهودی و مسیحی هم بسیار می تازد و حمله می کند. در گذشته نوع الحاد، فیلسوفانه بود و دانشمندان علوم تجربی وارد این بحث نمی شدند.

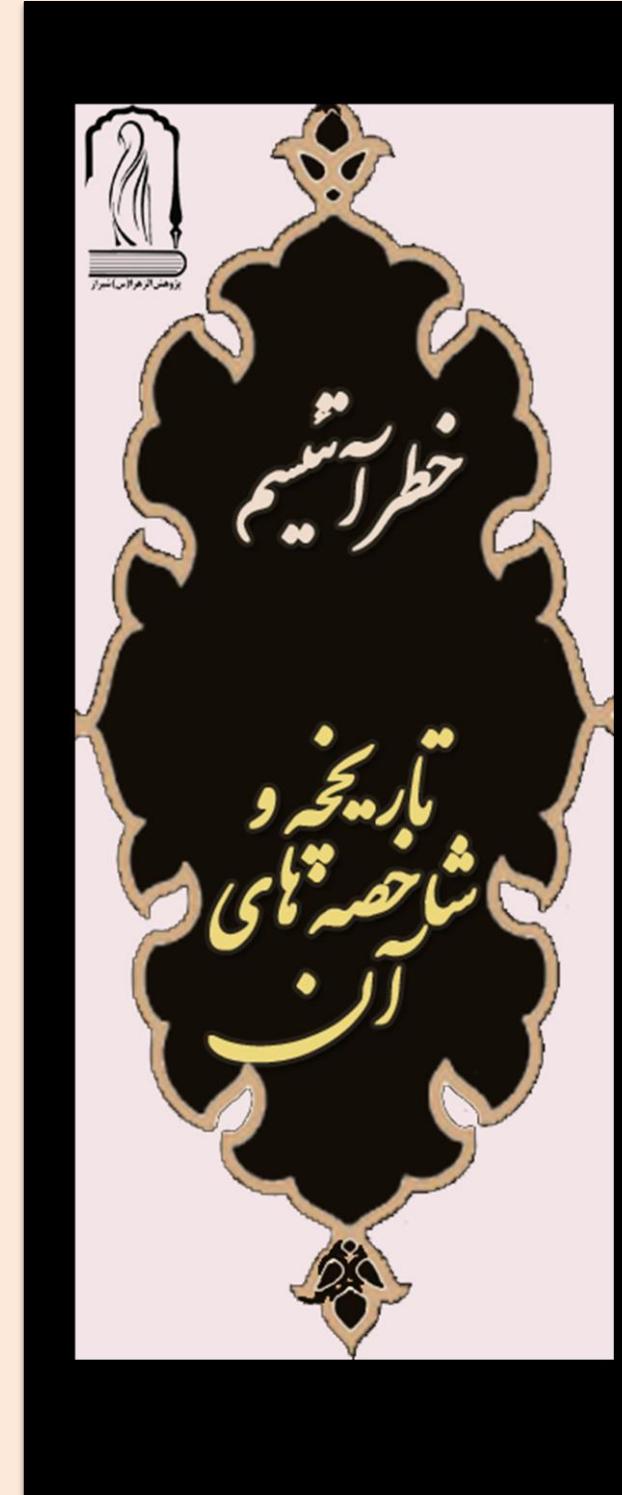
جنبه تبلیغاتی شدید: دومین ویژگی این جریان جنبه تبلیغاتی شدید و گستردگی آن است. تأسیس مراکز و بنیادهای متعدد و حمله علی به آراء و نظرات خداباوران و خداشناسان از خصوصیات آنها است. در گذشته جریان های الحادی جرأت نداشتند یا خجالت می کشیدند یا از ترس حکومت ها یا اطرافیان عقاید خود را مخفی می کردند. اما جریان "بی خدایی جدید" اینگونه نیست، مبارزه طلبی می کند و همه را به چالش می خواند. مثلًا روان ویلیامز، فیلسوف الهی دان و اسقف اعظم کانتربوری در لندن (که بعد از جان گری اسقف اعظم انگلیس روی کار آمد) با داوکینز مناظره کرد و در حضور بسیاری از فلاسفه و الهی دانان و دانشمندان معاصر او را شکست داد و مجاب ساخت. می توانید در یوتیوب مناظره را ببینید.

تاریخچه آتئیسم:

عدم عقیده به خدا (خداناباوری یا آتئیسم) تاریخچه طولانی و درازی دارد. در یونان باستان کسانی مثل اپیکور ملحد بودند و از راه "برهان شر" وجود خدا را رد می کردند. در قرون وسطی هم بعضی فلاسفه ملحد بودند که کلیسا هم فشارها و تضییقاتی برای آنها به وجود می آورد. در دوره رنسانس هم کسانی مثل دیوید هیوم و دیگران بودند که اعتقادی به وجود خداوند نداشتند. یا مثلاً اسپینوزا که خدای متشخص و شخص وار را نمی پذیرفت و معتقد به پانتئیسم بود.

در روزگار ما جریان هایی مثل نیهیلیسم، اگزیستانسیالیسم الحادی، سکولاریسم (به خصوص اومانیسم سکولار)، برخی فلسفه های پست مدرن، جریان فرویدی، پوزیتیویسم منطقی و برخی فلسفه های تحلیلی، و کمی قبل تر مارکسیسم و کمونیسم وجود خدا را نپذیرفته اند. کسانی مثل لو دویگ فویرباخ، خدا را رد می کردند و می گفتند انسان خدا را آفریده و خلق کرده است نه بر عکس. پس افکار الحادی و جریان های دین ستیز و خداناگرا همواره در طول تاریخ بشر وجود داشته اند ولی جریان "بی خدایی جدید" ویژگی هایی دارد که با همه آنها متفاوت است. "بی خدایی جدید" با همه افکار و جریان های الحادگرا تاکنون تفاوت دارد. این جریان با همه جریان های الحادی در همه ادیان و فرهنگ ها فرق می کند و متفاوت است.

جریان "بی خدایی جدید" در سال ۲۰۰۴ به اوج شهرت رسید و بیشترین تأثیر در جهان به سبب چاپ کتاب "The God Delusion" (توهم خدا)، اثر ریچارد داوکینز بود.



متاسفانه روند خدا ناباوری در ایران رو به گسترش و نفوذ است و نیاز است محققین علوم انسانی و تجربی به راستی با هم اندیشی و تلاش کاری کنند که این روند سویه کاهشی یابد.

اما نکته مهم در رد دیگاه خداناباوری افرادی مثل داوکینز اینجاست که پس از گذشت بیش از ۲۶۰۰ سال از سابقه مکتب فلسفی بشر، که این همه عارفان و فلاسفه در جهان ظهور کرده‌اند و خدا را قبول داشته‌اند آیا همه اسیر پندار و توهّم بوده‌اند؟ آیا بزرگترین مغزهای این عالم، سقراط، افلاطون، ابن سینا، ملاصدرا، بچه مدرسه‌ای و متوهّم بوده‌اند؟ یعنی اینقدر مبانی آنها سست و بی‌پایه و اساس بوده که یک زیست‌شناس فلسفه نخوانده و فلسفه نابلد می‌تواند همه آنها را رد کند؟ با این همه قدرت و سابقه دینداری که در عالم وجود داشته است؟ من اصلاً از پیامبران و ائمه (ع) چیزی نمی‌گویم. این پرسش تأمل‌برانگیزی است.

یکی از خباثت‌های داوکینز در کتابش این است که چند صفحه درباره اینشتن بحث می‌کند و می‌گوید دینداران از او سوء استفاده کرده و او را به نفع خود مصادره کرده‌اند، در حالی که اینشتن ملحد و بی‌خدا بوده است.

خود اینشتن می‌گوید من به خدای "شخص‌وار" اعتقاد ندارم و خدای ادیان را نمی‌توانم بپذیرم ولی خدای وحدت وجودی و پانئیستیک را می‌پذیرم. او خدا را رد نمی‌کند بلکه مدل دیگری را برای خدا می‌پذیرد. یک نوع فریبکاری و عدم صداقت در داوکینز می‌بینیم. داوکینز خیلی دینداران را دست کم گرفته است. آنها دستشان خالی نیست و استدلال فلسفی دارند.

این بروشور برگرفته از سخنان دکتر همایون همتی در رد عقاید داوکینز در بحث آئیسم بود که علاقمندان می‌توانند برای دسترسی کامل به این سخنان به سایت دین آنلاین مراجعه بفرمایند.

داشتن خطاهای فلسفی اساسی:

اعضاء و طرفداران این جریان بیشتر دانشمندان زیست‌شناس، فیزیکدان، شیمی‌دان، اخترشناس و غیره هستند. همینکه داوکینز مسئله خدا را یک مسئله علمی، طبیعی و تجربی می‌داند بزرگترین خطای اوست و نشان از بی‌اطلاعی او از فلسفه و عمق مباحث آن دارد. در علوم طبیعی خدا را نه می‌شود رد کرد نه اثبات کرد. مسئله وجود خدا یک مسئله فلسفی است. چه کسی بخواهد آن را رد کند چه اثبات کند. جریان "بی‌خدایی جدید" به لحاظ فلسفی بسیار سست و سطحی و تنک‌مایه است.

پاسخگویی صریح و بی‌پروا به منتقدان:

ویژگی دیگر این جریان این است که سریعاً به منتقدان پاسخ می‌دهند، بلافصله آنها را دعوت به مناظره می‌کنند و چندین مناظره و جلسه پرسش و پاسخ تشکیل می‌دهند. ما این روش و رویه را در میان فیلسوفان ملحد گذشته نمی‌بینیم.

تکیه بر پوزیتیویسم کلاسیک:

ویژگی دیگر جریان "بی‌خدایی جدید" تکیه بر "پوزیتیویسم کلاسیک"^[۶] است که همو پاشنه آشیل "بی‌خدایی جدید" هم هست. داوکینز از نئوپوزیتیویسم (پوزیتیویسم جدید) کاملاً بی‌اطلاع است. چه رسد به اینکه بداند کسانی مثل کواین، لاکاتوش، دونالد دیویدسون و کارل پوپر که فیلسوفان علم جدید به شمار می‌روند پوزیتیویسم کلاسیک را رد کرده و پست پوزیتیویسم" را تأسیس کرده‌اند. این نکته نشان می‌دهد که داوکینز چقدر عقب‌مانده و کهنه‌پرست است که هنوز آگوست کنت و پوزیتیویسم کهنه‌قرن ۱۹ را قبول دارد و به او تکیه می‌کند! داوکینز خودش مدعی است که نظراتش مبتنی بر پوزیتیویسم قرن نوزدهمی است. فیلسوفان علم معاصر پوزیتیویسم کلاسیک را قبول ندارند. اولین کسی هم که به پوزیتیویسم کلاسیک ضربه زد خود پوپر بود که خود را صریحاً قاتل پوزیتیویسم می‌دانست و می‌گفت من پوزیتیویسم را کشته‌ام! و این ادعا طبق مبانی و دیدگاه‌های او ادعای درستی هم هست.

علی و افتخارآمیز بودن:

داوکینز در کتاب "توهم خدا" "بحثی دارد به نام "کافر سرافراز". او می‌گوید: "تاکنون ملحدان احساس سرافکنندگی و خجالت می‌کرند. ولی من با نوشتن این کتاب کاری کردم که بی‌دینان و کافران احساس غرور و سرافرازی کنند. الحاد یک ایده مترقی است و از این به بعد تمام ملحدان باید احساس آزادی کنند و احساس ذلت و سرشکستگی نداشته باشند و به دامن علوم طبیعی پناه ببرند".! در نظام‌های الحادی گذشته اینگونه نبود که ملحدان و کافران بر سر کوی و بزرن بیانند و عقاید خود را جار بزنند و بگویند ما طلبکار شما خداباوران هستیم! و خود را مترقی و پیشرفتی بدانند. در جهان اسلام نیز اهل کفر و زندقه و زنادیق، افرادی عقب‌مانده، بی‌اخلاق و ورشکسته محسوب می‌شند و به هیچ روح اهل دانش و مترقی نبودند و عقاید خود را هم مخفی می‌کردند و از ابراز آن پرهیز داشتند.

دانشگاهی بودن:

اغلب اعضاء و مدافعان این جریان شخصیت‌های علمی و هنری و شناخته شده هستند. کسانی مثل استیون واینبرگ (برنده جایزه نوبل فیزیک)، ویکتور استنجر، مایکل مارتین (استاد کمبریج)، مارتین شلمر، سم هریس، کریستوفر هیچنز، دنیل دنت و بسیاری از بازیگران، هنرمندان و خوانندگان معروف. اینها آدم‌های بی‌سودای نیستند و برندۀ جوايز متعدد و صاحب کرسی تدریس در دانشگاه‌های معتبر جهان هستند. لذا مواجهه و مناظره با آنها کار ساده‌ای نیست و کار هر دانشجوی نوپایی سال اولی یا طبله جوان و نازارموده نیست. تنها پهلوان‌های عرصه تفکر می‌توانند به چالش علمی و فلسفی با این جریان‌ها برخیزند و یک کار کاملاً تخصصی است.

نگارش کتاب و انجام مصاحبه در سطح وسیع:

جریان "بی‌خدایی جدید" پایگاه‌های معتبری در دانشگاه هاروارد، کمبریج، پرینستون و غیره دارد. آنها بسیار با نفوذاند. تالارهای عظیم و مجلل در اختیارشان می‌گذارند و فرش قرمز جلو پایشان پهن می‌کنند. بی‌کمترین فشار و آزار و اذیتی کارشان را پیش می‌برند و دولت‌های اروپایی نیز از آنها حمایت کرده و چراغ سبز نشان می‌دهند. وای به حال روزی که این جریان گسترد و قدرمند در کشور ما مطرح شود!